

مؤذن خراسانی، شاعر اهل بیت و عارف بزرگ سلسله ذهبیه با معرفی نسخه‌ای تازه‌یافته از دیوان او و تحلیل اشعار وی

فیروز مردانی (عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد خمینی شهر)

زندگی نامه مؤذن خراسانی

شیخ محمدعلی مؤذن سبزواری خراسانی^۱ از شعرای عهد صفوی و از مشایخ بزرگ سلسله ذهبیه، معروف به ذهبیه کبرویه، است. وی در عهد سلطنت شاه عباس دوم صفوی (۱۰۵۲-۱۰۷۷) می‌زیست و در عصر خود از اکابر فضلا و عرفا بود. مؤذن، به روایت قصص الخاقانی، از اهالی مشهد و پدرش در آستان مقدس امام رضا علیه السلام مشغول خدمت بود. وی ابتدا نزد میرمحمد زمان، مشهور به مجتهد، به کسب علوم دینی پرداخت. سپس به خدمت درویش حاتم زراوندی خراسانی، از درویشان خردمند آن دیار و از بزرگان طریقت ذهبیه، روی آورد و، پس از رحلت او، خلافتش را برعهده گرفت و به تأسیس خانقاه و ارشاد مریدان همت گماشت. در سال ۱۰۶۲، با جمع کثیری از مشهد مقدس و سایر شهرهای خراسان برای ادای فریضه حج عازم مکه معظمه شد. پس از مدت‌ها اقامت در مشهد، بار دیگر در سال ۱۰۶۵، با جمع کثیری از فقرا،

(۱) نام او در الذریعه الی تصانیف الشیعه (تهرانی، ج ۳، ص ۴۵۲) مؤذن سبزواری؛ در طرائق الحقایق (ج ۲، ص ۳۴۵)، مؤذن اصفهانی ضبط شده است. شاید از این جهت که مؤذن در اواخر عمر از خراسان به اصفهان رفت و در آنجا کتب انزواگزید. (← شاملو، ج ۲، ص ۱۸۵)

به زیارت خانه خدا شتافت. پس از بازگشت از سفر حج، مدتی معتکف خانقاه تصوف بود. سپس، در سال ۱۰۷۶، عازم اصفهان گردید و در آنجا انزواگزید و به مطالعه کتب احادیث مشغول شد. (شاملو، ج ۲، ص ۱۸۴-۱۸۵)

یکی از وقایع مهم زمان ارشاد مؤذن این بود که در سال ۱۰۷۳، وقتی میان علمای متشرع علوم ظاهری و صوفیان اختلاف و مجادله پیش آمد، شاه عباس دوم، به محض اطلاع از واقعه، به وساطت یکی از حکما، یکی از شاهزادگان صفوی را برای فرونشاندن آشوب به مشهد فرستاد. آن شاهزاده مخالفان و طعن و لعن کنندگان را به چوب بست و یکی دو تن را تبعید کرد. سرانجام، به وساطت شیخ مؤذن، آنان را بخشید. مؤذن، به همین مناسبت، به نام شاه عباس ثانی، عنوان تحفه عباسی را برای تألیف خود اختیار کرد (تمیم‌داری، ج ۱، ص ۸۴). صاحب الذریعه و مؤلف ریحانة الأدب سال تألیف تحفه عباسی را ۱۰۷۷ هجری^۲ دانسته‌اند (تهرانی، ج ۳، ص ۴۵۲؛ مدرّس، ج ۶، ص ۲۳) و منزوی (۱، ج ۳، ص ۲۵۵)، در فهرست نسخ خطی، آن را ۱۰۷۵ هجری اعلام کرده است. آنچه از مآخذ مذکور و روایت مؤلف قصص الخاقانی برمی آید این احتمال را قوت می‌دهد که مؤذن خراسانی در سال ۱۰۷۷ در قید حیات بوده است.

آثار

دیوان اشعار - نخستین قطب ذهبی که دیوان شعر مدون و منظمی از خود به یادگار نهاده شیخ محمدعلی مؤذن خراسانی است. از دیوان وی چندین نسخه خطی باقی مانده است. براساس فهرست نسخ خطی آقای احمد منزوی، هفت نسخه از دیوان او موجود است: دو نسخه در کتابخانه مجلس با تاریخ کتابت ۱۲۵۰ و ۱۳۱۲ق؛ یک نسخه در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران با تاریخ کتابت ۱۱۹۴ قمری؛ یک نسخه در موزه بریتانیا و

(۲) در لغت‌نامه دهخدا تاریخ وفات مؤذن خراسانی، به نقل از ریاض العارفین، سال ۱۰۷۷ ذکر شده است، درحالی که در ریاض العارفین (تصحیح مهرعلی گرکانی) چنین تاریخی برای وفات شاعر ذکر نشده است. زرین‌کوب (ص ۳۲۵) نیز، در دنباله جستجو در تصوف ایران، تاریخ وفات او را حدود ۱۰۷۷ نقل کرده است. در فرهنگ سخنوران (← ختیام‌پور، ص ۵۷۶) و مصنفات شیعه (فکرت، ج ۳، ص ۴۹۵) آمده است که مؤذن در سال ۱۰۷۷ در قید حیات بوده است. در عرفان و ادب در عصر صفوی (تمیم‌داری، ج ۱، ص ۸۱) تاریخ درگذشت شاعر بین سال‌های ۱۰۷۸ تا ۱۰۷۹ ذکر شده است.

متعلق به قرن دوازدهم؛ یک نسخه در دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز با تاریخ کتابت ۱۳۱۴ق؛ و دو نسخه در کتابخانه آستان قدس، یکی از آنها مورخ ۱۳۱۲ و دیگری متعلق به قرن چهاردهم هجری قمری. (منزوی ۱، ج ۳، ص ۲۵۵-۲۵۵۱؛ همو ۲، ج ۹، ص ۲۲۷۳)

تحفه عباسی - این کتاب مجموعه‌ای است از نظم و نثر درباره معارف صوفیانه و مراتب سیروسلوک که در آن از آیات و احادیث و کلمات مشایخ استشهاد شده است. اشعار آن در قالب مثنوی و شمار ابیات آن در حدود ۱۲۰۰۰ است. این اثر دارای مقدمه‌ای است در پنج فصل و دوازده باب.^۳

شرح فارسی بر 'اسرار الصلوة' شیخ زین‌الدین - رساله‌ای است منظوم مشتمل بر حدود ۳۰۰۰ بیت.

رساله در بیان واجبات عبادات (شاملو، ج ۲، ص ۱۸۶).^۴

نسخه‌ای نویافته از دیوان مؤذن

علاوه بر نسخه‌هایی که منزوی در فهرست خود مشخصات آنها را ذکر کرده، نسخه خطی دیگری از دیوان اشعار مؤذن خراسانی در دست است.^۵ این نسخه حدوداً ۳۵۰۰ بیت را شامل می‌شود و دارای مقدمه‌ای است حاوی ۱۵ غزل (اولین غزل در

۳) تحفه عباسی یک بار در سال ۱۳۴۲ قمری به اهتمام وحیدالاولیا میرزااحمد تبریزی در هامش سبع المثانی اثر شیخ نجیب‌الدین رضا، چاپ سنگی شد و بار دیگر در سال ۱۳۲۶ شمسی به سرمایه کتابخانه احمدی شیراز مستقلاً به چاپ رسید. نیز ← تهرانی، ج ۳، ص ۴۵۲؛ مدرّس، ج ۶، ص ۲۳؛ تمیم‌داری، ج ۱، ص ۳۳۶. سایر آثار مؤذن تاکنون به چاپ نرسیده است.

۴) در فهرست نسخ خطی (منزوی ۱، ج ۳، ص ۲۵۵)، اثری به نام مصباح القلوب به مؤذن نسبت داده شده که نسخه‌ای از آن ضمیمه نسخه خطی دیوان او، به شماره ۲۶۲۹۵ در کتابخانه مجلس محفوظ است، اما در قصص الخاقانی نامی از این اثر برده نشده است. در مصنّفات شیعه (فکرت، ج ۳، ص ۴۹۵) نیز قصص الخاقانی به‌خط از مؤذن خراسانی معرفی شده است.

۵) این نسخه متعلق به کتابخانه شخصی یکی از دوستان نگارنده است و تصویر آن در اختیار این جانب می‌باشد. این نسخه نسبتاً جامع در قطع ۲۱×۱۵، جلد تیماج، کاغذ شمعی، به خط خوش و پاکیزه و خوانای نسخ، در ۱۸۰ صفحه ۱۹ تا ۲۰ سطری است و با عبارت بسم الله الرحمن الرحیم و بیت زیر آغاز می‌شود:

ای ذکر تو زینت زبان‌ها وی نام خوشت انیس جان‌ها

و با عبارت بحول الله العلی و عنایاته تمت بید اقل العباد و احقرهم احمد التبریزی فی شهر صفر المظفر سنه ۱۳۲۳ پایان می‌یابد.

توحید و ستایش پروردگار یگانه و ۱۴ غزل دیگر هر یک به ترتیب در مدح و ذکر مناقب چهارده معصوم علیهم السلام). پس از مقدمه، بخش غزلیات شامل ۲۵۹ غزل و، به دنبال آنها، ۹ مثنوی، یک ترجیع بند (در ده بند)، ۵ قصیده و ۳۲ رباعی درج شده است. قصاید و مثنوی‌های مؤذن عمدتاً به شیوه مناجات و سوگندنامه و در موضوعات زهد و تصوف و ستایش خداوند و ذکر مناقب و محامد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و ائمه شیعه علیهم السلام سروده شده است. از جمله مثنوی‌های دیوان مؤذن خراسانی مثنوی کوتاهی است به مطلع

خداوندا به خویشم آشنا کن به درد خود درونم را دوا کن
(مؤذن خراسانی، ص ۱۶۳)

این مثنوی ۲۱۵ بیت دارد و شاعر در سرودن آن به خسرو و شیرین نظامی نظر داشته است. مضمون ابیات آغازین مثنوی دعا و مناجات و ابراز محبت نسبت به خاندان علی علیه السلام و بقیه ابیات درباره واقعه کربلا و در رثای امام حسین علیه السلام و یاران آن حضرت است. شاعر، پس از سرودن ۱۵۰ بیت از این مثنوی، از بحر هزج وارد بحر متقارب می‌شود:

چه گویم که رفتست هوشم ز سر کزان بحر رفتم به بحر دگر
(همان، ص ۱۷۱)

و، پس از ۳۹ بیت در این بحر، به بحر هزج بازمی‌گردد:

چه می‌گویم که جانم شد معطل همان بهتر روم با بحر اول
(همان، ص ۱۷۲)

و تا آخر مثنوی در همین بحر می‌ماند.

از پنج قصیده‌ای که در انتهای دیوان آمده، دو قصیده (همان، ص ۱۷۳-۱۷۵) در سوگ شهدای کربلا، یکی در بحر رمل مثنی محذوف و دیگری در بحر خفیف مسدس مخبون محذوف، سروده شده است.

مضامین اشعار مؤذن

مؤذن خراسانی، در اشعار خود، عشق و عرفان و دین را درآمیخته است. از آنجا که

عرفان عهد صفویّه صبغۀ شیعی دارد و با اخبار و احادیث اهل بیت علیهم السّلام پیوند می خورد (← جعفریان، ص ۳۱۸-۳۲۰) و با توجه به اینکه مؤذن خراسانی از مشایخ بزرگ طریقت شیعه ذهبیه بوده، بنیادهای فکری و اعتقادی متصوّفه در قالب اصطلاحات و اشعار صوفیانه و باورها و اندیشه‌های مذهب شیعه همراه مرثی و مناقب معصومین علیهم السّلام در دیوان اشعار او بازتاب یافته است.

در سراسر دیوان مؤذن سخن از عشق الهی و معارف دینی است. اصطلاحات عرفانی و تعبیر قرآنی، اقتباس از آیات و احادیث، تلمیح به وقایع دینی، حلّ و درج مفاهیم آیات و احادیث و اشاره به سخن بزرگان اهل تصوّف مانند مولوی و عطار و حالّج و عراقی در اشعار او کاربرد وسیعی دارد. شاعر، در جای جای دیوان اشعار خود، از اقامت در شهر مشهد مقدّس و توفیق مجاورت حضرت امام رضا علیه السّلام اظهار شادمانی بسیار می کند و آن را مایه مباهات خویش می داند:

کی توان شکر این چنین نعمات	نعمتش را کجا بوّد احصا
ای مؤذن کجا تو این رتبت	تو کجا قرب و منزلت ز کجا
داد این منزلت خدای ز صدق	چون شدی خاک راه شاه رضا

(همان، ص ۱۹)

در مقدمه دیوان (ص ۷)، شاعر در ستایش آن حضرت داد سخن می دهد و خود را غلام کمر بسته درگاه او قلمداد می کند و معتقد است که جمیع اولیا و ابدال حق و مردان طریقت شایستگی و حرمت و عزّت خویش را از درگاه آن امام همام کسب کرده اند. این سخن مؤید سرسپردگی بزرگان فرقه ذهبیه از جمله خود شاعر به درگاه امام هشتم علیه السّلام و انتساب طریقت خود به ایشان است:

ای سالکان ای سالکان از یار شد جان را خبر	بستم کمر بار دگر در خدمت شاه رضا
فتح از در او یافتند ابدال حق بی شک و ریب	برده جمیع اولیا زیب از در شاه رضا

(همان، ص ۷)

در آخرین بیت همین شعر، مؤذن، منازعات میان فرقه شیعه و سنی و نیز اختلافات موجود بین علمای ظاهر و اهل تصوّف را، که در عهد صفوی موجب بروز آشوب‌هایی

(۶) در قصیده، بیشتر ابیات با «خدمت» هم قافیه اند و چند بیت قافیه ندارد.

می شده است، «فتنه آخر زمان» می داند و خود و پیروان مذهب شیعه را در پناه حضرت ثامن الائمه علیه السلام در امان و سلامت احساس می کند:

پروا ندارم از جهان از فتنه آخر زمان چون در پناه خویشان جا داده ام شاه رضا^۷
شیخ مؤذن، در بسیاری از اشعار خود، آل علی را مایه رستگاری اقطاب و اولیای حقیقی سلسله صوفی دانسته و، در غزل ۲۳۹ دیوان، علی علیه السلام را «میر شریعت» و «پیر طریقت» خوانده و طی طریق و سلوک الی الله را بدون پیروی از او محال شمرده است. همچنین وجود مبارک آن حضرت را نفس خاص پیامبر رسول اکرم و واصل به حق دانسته لذا کسانی را وفادار به آیین اسلام و شریعت محمدی خوانده که از سر صدق او را مولای خود بدانند.

تخلص شعری

تخلص اصلی شاعر در اشعار دیوان «مؤذن» است. حتی در قصاید و مثنویها، که عمدتاً محتوای سوگندنامه و مناجات دارند، این تخلص در پایان شعر می آید. اما، در ۲۲ غزل و دو قصیده، علاوه بر تخلص «مؤذن»، تخلص «حاتم» و «حاتمی» را نیز از نام مراد خود، شیخ حاتم زراوندی خراسانی (وفات: ۱۰۵۷)، برگرفته و به تیمن و تبرک در بیتی جدا از بیت حاوی تخلص «مؤذن» و گاه در همان بیت آورده است.^۸ تنها در یک مثنوی، در آخرین بیت، کلمه «حاتمی» را تخلص کرده و «مؤذن» را نیاورده است و آن بیت این است:

هست امید «حاتمی» از جوّد تو وارّهان نوعی که شد مقصود تو

(همان، ص ۱۴۵)

در انتهای بخش غزلیات دیوان شیخ مؤذن خراسانی غزلی وجود دارد که شاعر آن را در رثای پیر طریقت و مرشد روحانی خود، شیخ حاتم زراوندی، سروده و او را «قطب

(۷) ← پانوش ۶

(۸) منزوی (۱، ج ۳، ص ۲۵۵)، در فهرست نسخ خطی، ضمن برشمردن مشخصات نسخه ای از دیوان مؤذن خراسانی، محفوظ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۲۶۲۹۲، تخلص این شاعر را «حاتم» و «حاتمی» ذکر کرده اند.

جهان»، «حاتم دوران»، «قدوة ارباب بینش» و «اهل معنی و باطن» خوانده است. غزل با این ابیات آغاز می‌شود:

بیا که بی تو بگویم که حال من چون است که دیده از غم هجرت دو جوی جیحون است
ز درد فرقت او خود چه گویم ای عشاق گهی که یاد وصالش کنم جگر خون است
(همان، ص ۱۴۱)

در پایان، در بیتی با قافیه دیگر در هر دو مصراع، «حاتم» را هم به عنوان تخلص و هم به عنوان نام آن پیشوای طریقت ذکر می‌کند و می‌گوید:

ز فیض بخشی «حاتم» تمام خلق خدا مریض و بی‌کس و عاشق ز فیض یافت شفا

سبک‌شناسی اشعار مؤذن

اشعار مؤذن خراسانی را از لحاظ ساختار لغات، ترکیبات، تعابیر و مضامین عرفانی و کاربرد اصطلاحات صوفیانه و معیارهای دیگر صوری و محتوایی می‌توان ادامه شعر عرفانی سبک عراقی دانست. مؤذن، خصوصاً در غزل، سنت غزل‌سرایی سبک عراقی را رعایت کرده است. با وجود اینکه شاعر در قرن یازدهم و دوران رواج سبک هندی به سر می‌برده، از شیوه متداول آن عصر پیروی نمی‌کرده و در دیوان اشعار او گرایش به مضمون‌پردازی، خیال‌بندی و تمثیل‌گرایی دیده نمی‌شود.

وحدت موضوع در اشعار مؤذن رعایت گردیده و در محورهای عمودی و افقی پیوستگی معنایی و هماهنگی موسیقائی برقرار است. زبان شعری او زبان صوفیانه قدما و شعرای عارف قرن‌های ششم تا هشتم و ابیاتش قابل فهم و معتدل و لطیف است. بیان او روشن و روان و دارای الفظی مستحکم و گیراست. در هیچ‌یک از اشعار دیوان او، خطاهای لفظی و معنوی از قبیل ضعف تألیف، کلمات نامأنوس، تعقیدات لفظی و معنوی و مخالف قیاس صرفی وجود ندارد. وی، به خلاف رسم برخی شاعران عصر صفوی، از الفاظ و تعابیر و اصطلاحات عامیانه استفاده نکرده و مضامین سست و کم‌مایه شاعران معاصر خود را در شعر نیاورده است.

شور و هیجانی که در کلام مؤذن وجود دارد، غزلیات پر شور و حال و عاشقانه مولانا جلال‌الدین محمد مولوی را تداعی می‌کند؛ به ویژه، از جهت فخامت الفاظ و موسیقی

شعر، طنین کلام مولوی را به خاطر می‌آورد. اندیشه‌های صوفیانه سنائی، وارستگی و نشاط و دست‌افشانی و سماع مولوی‌وار، لطافت بیان سعدی، و عشق و رندی حافظ در اشعار مؤذن خراسانی، خصوصاً در غزلیات او، هویداست. وی، در غزل‌های خود، عمدتاً از اوزان نشاط‌انگیز و آهنگ‌ها و نغمات تند و طربناک استفاده کرده که خواننده را بی‌اختیار به یاد شاعر وارسته و عارف شوریده‌حال قونیه می‌اندازد و به مجالس سماع او می‌برد. در برخی موارد، اشعارش آن‌چنان به شیوه سخن‌سرائی مولانا در غزلیات شمس نزدیک است و، در عین حال، چندان اصیل و طبیعی می‌نماید که به نظر نمی‌رسد تقلیدی در هنر او وجود داشته باشد.

در این بخش از مقاله به تطبیق برخی از غزل‌های مؤذن با غزل‌های سنائی، مولانا، سعدی، فخرالدین عراقی، و حافظ و همچنین تأثیر بعضی مضامین خاقانی در شعر او می‌پردازیم و، به رعایت اختصار، تنها به ذکر مطلع غزل‌ها اکتفا می‌کنیم.

ای از تو دل و جان را هر لحظه عمارت‌ها	عشاق شناخوان را از وصل بشارت‌ها (مؤذن)
ای در دل مشتاقان از عشق تو بستان‌ها	وز حجت بی‌چونی در صنع تو برهان‌ها (سنائی)
دوش به غمزه آن صنم گفت ز روی کبریا	عقل بگو برو میا عشق بیا بیا بیا (مؤذن)
ای هوس‌های دلم بیا بیا بیا بیا	ای مراد و حاصلم بیا بیا بیا بیا (مولوی)
آن آفتابِ خوبان مهمانِ ماست امشب	بنشسته با دل و جان دورانِ ماست امشب (مؤذن)
آواز داد اختر بس روشن است امشب	گفتم ستارگان را مه با من است امشب (مولوی)
دلم از آتشِ رخساره‌ جانانه بسوخت	فرصتش باد که خوش بی‌خود و مستانه بسوخت (مؤذن)
سینه‌ام ز آتشِ دل در غمِ جانانه بسوخت	آتشی بود در این خانه که کاشانه بسوخت (حافظ)
عشق برآمد ز غیب کرد نظر چپ و راست	ساحتِ دل را بدید گفت که میدانِ ماست (مؤذن)
هر نفسِ آوازِ عشق می‌رسد از چپ و راست	ما به فلک می‌رویم عزم تماشا که راست؟ (مولوی)
ای قوم ز حق بی‌خبر افتاده بیایید	آن دلبرِ دلدار بر ماست بیایید (مؤذن)
ای قوم به حج رفته کجایید کجایید	معشوق همین جاست بیایید بیایید (مولوی)

دلداری هویدا شد تا باد چنین بادا	سرفتنه غوغا شد تا باد چنین بادا (مؤذن)
معشوقه بسامان شد تا باد چنین باد	کفرش همه ایمان شد تا باد چنین باد (مولوی)
معشوقه بسامان شد تا باد چنین بادا	کفرش همه ایمان شد تا باد چنین بادا (سنائی)
طالبِ وصلی او دلم چون نشود نمی شود	غرقه بحر او دلم چون نشود نمی شود (مؤذن)
بی همگان به سر شود بی تو به سر نمی شود	داغ تو دارد این دلم جای دگر نمی شود (مولوی)
سینه مستان به هوش آید آن دلداری می آید	لقاجویان به رقص آید کان غمخوار می آید (مؤذن)
برون شو ای غم از سینه که لطف یاری می آید	تو هم ای دل ز من گم شو که آن دلداری می آید (مولوی)
چه بوست این چه بوست این مگر آن یاری می آید	مگر آن یاری گل رخسار از آن گلزار می آید (مولوی)
ای ناشده یک زمان فراموش	باز آئی که رفت از برم هوش (مؤذن)
رفتی و نمی شوی فراموش	می آیی و می روم من از هوش (سعدی)
من عاشقی بی تابم میخانه نمی دانم	دریاکش رسوایم خمخانه نمی دانم (مؤذن)
ای کرده تو مهمانم در پیش درآ جانم	ز آن روی که حیرانم من خانه نمی دانم (مولوی)
شعله آتشین منم من نه منم نه من منم	بنده یا و سین منم من نه منم نه من منم (مؤذن)
زین دوهزاران من و ما ای عجباً من چه منم	گوش بنه عربده را دست منه بر دهنم (مولوی)
گفتم آن سرو روان را به زبان بفریم	آشکارا نتوانم به نهان بفریم (مؤذن)
عقل گوید که من او را به زبان بفریم	عشق گوید تو خمش باش به جان بفریم (مولوی)
ای شه ابرار چونت یافتم	ای سر و سردار چونت یافتم (مؤذن)
ای گزیده یار چونت یافتم	ای دل و دلداری چونت یافتم (مولوی)
این سینه که من دارم در عشق کباب اولی	این آتش سوزنده در جان خراب اولی (مؤذن)
این خرقة که من دارم در رهن شراب اولی	این دفتر بی معنی غرق می ناب اولی (حافظ)
بیا که بی تو بگویم که حال من چون است	که دیده از غم هجرت دو جوی جیحون است (مؤذن)
ز گریه مردم چشمم نشسته در خون است	ببین که در طلبت حال مردمان چون است (حافظ)

ای شه کربلا سلام علیک ای به غم مبتلا سلام علیک (مؤذن)
 ای ظریف جهان سلام علیک ای غریب زمان سلام علیک (مولوی)

اوزان اشعار مؤذن خراسانی

در اشعار مؤذن خراسانی، اوزان به کار رفته غالباً پر نشاط، هیجان آور و متنوع اند و از این حیث می توان آنها را با غزلیات شمس مقایسه کرد. شاعر، به ویژه در غزلیاتش، چه از جهت وزن و قافیه و موسیقی شعر چه از حیث محتوا، به غزل های مولانا نظر داشته و به استقبال و اقتفای غزلیات او اشعار زیادی سروده است. در اینجا به ذکر مشهورترین و متداول ترین اوزان و بحور به کار رفته در دیوان مؤذن می پردازیم:

۱. هزج اخرب: مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن
 ۲. مضارع اخرب: مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن
 ۳. رجز مطوی مرفوع: مفتعلن فاعلن مفتعلن فاعلن
 ۴. خفیف مخبون اصلم: فاعلاتن مفاعلن فع لن
 ۵. متقارب محذوف: فعولن فعولن فعولن فعل
 ۶. هزج سالم: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن
 ۷. رمل محذوف یا مقصور: فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (فاعلات)
 ۸. رمل مخبون اصلم: فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فع لن
 ۹. هزج اخرب مقبوض: مفعول مفاعلن فعولن
 ۱۰. رجز مثنمن سالم: مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن
 ۱۱. رجز مرفل: مستفعلاتن مستفعلاتن (یا بحر متقارب ائلم: فع لن فعولن فع لن فعولن)
- مثنوی ها، قصاید و ترجیعات وی نیز عمدتاً در بحرهای رمل، متقارب، هزج، مجتث و خفیف سروده شده است.

قوافی اشعار در دیوان مؤذن

در دیوان اشعار مؤذن خراسانی، تکرار قافیه در اکثر غزل ها، قصاید و مثنوی ها بسیار متداول است که، برای نمونه، به شماری از آنها اشاره می کنیم:

آل (غزل دوم مقدمه)؛ وفا (غزل پنجم مقدمه)؛ کوی (غزل دوازدهم مقدمه)؛ جمال (غزل چهاردهم مقدمه)؛ منزل (غزل ۱)؛ موسی (غزل ۲)؛ خدا (غزل ۵)؛ شب (غزل ۲۳)؛ دور (غزل ۳۰)؛ دست (غزل ۳۹)؛ مستانه (غزل ۵۱)؛ پندار (غزل ۵۲)؛ معمور (غزل ۵۹)؛ فنا (غزل ۱۰۵)؛ گواه (غزل ۱۱۰)؛ نثار (غزل ۱۲۷)؛ بهتر و منور (غزل ۱۳۳)؛ مدهوشم، سرپوشم، و جوشم (غزل ۱۷۱).

در چند غزل او عیوب قافیه نیز دیده می‌شود. عیب «ایطاء» از عیوب رایج در قوافی اشعار مؤذن است. مثلاً در غزل شماره ۱۰، ص ۱۵، عشق‌بازان، غزلیخان، هوشمندان، حریفان، رندان، تاوان، شیران، خرامان، ... قافیه شده‌اند؛ همچنین در غزل ۵۵، ص ۳۸، خرابیات، طامات، مهمات، حاجات، مقامات، مباحات، مکافات، ... و، در غزل ۵۷، ص ۳۹، عاشقان، دوستان، عارفان، سرخوشان، بی‌خودان، صوفیان، رهروان، ...

شاعر، در شماری از غزل‌های مردّف خود، مصراع‌های زوج را مردّف آورده اما مصراع اوّل مطلع غزل ردیف ندارد و، به جای آن، کلمه‌ای آمده که با ردیف مصراع‌های زوج هم قافیه است:

آن را که دل به عشق و محبت قوی بود جانش همیشه طالب کوی تقی بود
... آن را که وجه حق بودش منظر نظر چشم و دلش مدام به روی تقی بود

چنین شیوه‌ای در برخی غزلیات مولوی دیده می‌شود؛ مثلاً مطلع غزلی از مولوی چنین است:

ای یارِ قمرسیما ای مطربِ شکرخا آوازِ تو جان‌افزا تا روزِ مشین از پا

عبارت تا روز مشین از پا ردیف غزل است و در تمام مصراع‌های زوج تکرار می‌شود اما مصراع اوّل مطلع دارای ردیف نیست.

همچنین در غزل دیگر مولوی با مطلع زیر:

ای نوش کرده نیش را بی‌خویش کن باخویش را باخویش کن بی‌خویش را چیزی بده درویش را
عبارت چیزی بده درویش را ردیف غزل است که در مصراع‌های زوج تکرار شده اما در مصراع اوّل مطلع نیامده است. می‌بینم که در این غزل‌ها و برخی غزل‌های دیگر از مولانا در همه ابیات نوعی ترصیع به کار رفته است و هر بیت به چهار پاره تقسیم شده که

معمولاً سه پاره اول هم قافیه‌اند و پاره چهارم بیت ردیف غزل است و با پاره‌های قبل هم قافیه نیست، به جز مطلع غزل که هر چهار پاره در آن هم قافیه‌اند. به عنوان نمونه بیت دوم غزل ذکر شده مولانا چنین است:

تشریف ده عشاق را پرنور کن آفاق را بر زهرزن تریاق را چیزی بده درویش را^۹
چنین شیوه در قافیه‌پردازی در قصاید امیر معزی نیز دیده می‌شود. به عنوان مثال، در شعر معروف امیر معزی (ای ساریان منزل مکن جز در دیار یار من) می‌خوانیم:

از روی یار خرگهی ایوان همی بینم تهی از قد آن سرو سهی خالی همی بینم چمن
اما در غزل‌های یاد شده مؤذن این موسیقی درونی (ترصیع) نیست.

ردیف در اشعار مؤذن

ردیف در اشعار مؤذن به‌ویژه در غزلیات او از اهمیت بسیاری برخوردار است. از حدود ۲۷۳ غزل دیوان، ۱۶۴ غزل، و از ترجیع‌بند ده‌بندی او ۵ بند همچنین دو قصیده در پایان دیوان مُردّف‌اند. بیشتر ردیف‌هایی که مؤذن به کار برده در اشعار بزرگانی چون سنائی و مولوی و سعدی کاربرد وسیع دارد.

منابع

مولوی، جلال‌الدین محمد، کلیات شمس تبریزی، به کوشش و توضیحات توفیق سبحانی، نشر قطره، تهران ۱۳۸۱.

تمیم‌داری، احمد، عرفان و ادب در عصر صفوی، ج ۱، حکمت، تهران ۱۳۷۲.

تهرانی، آقابزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، مطبعه الغری، نجف ۱۳۷۵ق.

جعفریان، رسول، صفویه از ظهور تا زوال، دانش و اندیشه معاصر، تهران ۱۳۸۱.

حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، دیوان، به کوشش خلیل خطیب رهبر، انتشارات صفی‌علیشاه، تهران ۱۳۶۳.

خیام‌پور، عبدالرسول، فرهنگ سخنوران، شرکت سهامی چاپ کتاب آذربایجان، تبریز ۱۳۴۰.

زرین‌کوب، عبدالحسین، دنباله جستجو در تصوف ایران، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۶.

(۹) نیز ← کلیات شمس، ج ۱، غزل‌های شماره ۱۴۴۶، ۱۴۴۷، ۱۴۴۸، ۱۴۶۵.

سعدی شیرازی، مصلح بن عبدالله، کئیات سعدی، به اهتمام محمدعلی فروغی، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۵.

سنائی غزنوی، دیوان اشعار، به اهتمام مدرّس رضوی، چاپ چهارم، انتشارات سنائی، تهران [بی تا].
شاملو، ولی قلی بن داوود قلی، قصص الخاقانی، به تصحیح و تحشییه سید حسن سادات ناصری، ج ۲، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران ۱۳۷۴.

شیرازی، محمد معصوم (معروف به معصوم علی شاه نایب الصدر)، طرائق الحقایق، به تصحیح محمدجعفر محبوب، ج ۲، کتابخانه بارانی، تهران ۱۳۳۹.
فکرت، محمد آصف، مصنفات شیعه (ترجمه و تلخیص الذریعه الی تصانیف الشیعه)، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۳.

مدرّس، محمدعلی، ریحانة الأدب، چاپخانه شفق، تبریز [بی تا].
منزوی، احمد (۱)، فهرست نسخ خطی، مؤسسه فرهنگی منطقه ای مهر، تهران ۱۳۵۰.
— (۲)، فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی پاکستان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، تهران ۱۳۷۶.

مؤذن خراسانی، محمدعلی، دیوان اشعار (نسخه خطی) [← پانویشت ۵].

